

## تبلور سنت نبوی در سیرت ولایی یا آرای صحابی؟

\*علیرضا حیدری نسب

**چکیده:** سنت، تبیین قرآن و در بردارنده تفصیل آموزه های اسلام است که دستخوش برخی حوادث شده است. لذا دستیابی به سنت نبوی مستلزم تلاش بسیار است. در باره طریق وصول به سنت، گروهی از مسلمانان (شیعه) سیره برخی اصحاب عترت علیهم السلام را احتیاط آمیز ترین راه می شمرند؛ اما برخی مسلمانان (اهل تسنن) سنت پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم را در رفتار عموم اصحاب جستجو می کنند.

بررسی شخصیت عترت و اصحاب و مقایسه کارنامه شان با هم، به ما کمک می کند در باره اینکه «سیره کدام دسته (عترت یا عموم اصحاب) به صورت هرچه شایسته تری آینه تمام نمای سنت نبوی و تبلور آن است» داوری درست تری داشته باشیم. نیز می بینیم که سیره عترت همانگ با هم و همسو با قرآن و سنت است، اما سیره اصحاب، بلکه چه بسا یک صحابی، جز با انواعی از تأویل و توجیه با قرآن و سنت، بلکه با سیره خودش همانگ نمی نماید.

---

\*\*. دکترای علوم قرآن و حدیث، استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان.

Email : [heydarynasb43@yahoo.com](mailto:heydarynasb43@yahoo.com)



## مقدّمه

کلید واژه‌ها: سنت / سیره / عترت / اهل بیت علیهم السلام / امامان / اصحاب.

اسلام بر دو پایه - قرآن و سنت - مبتنی است. قرآن عموماً به صورتی کلی به مسائل پرداخته و تبیین را به سنت واگذارته است. ملازمت و پیوستگی این دو منبع مبارک، هم در آیات (چون ۴۴ و ۶۴ نحل، ۱۰۵ نساء و...). و هم در روایاتی مانند حدیث معروف «تلقین» یا «اریکه» (نیشابوری، ص ۱۰۰۸؛ سجستانی، ج ۲، ص ۳۹۲) مورد اشاره قرار گرفته است.

با وجود اتفاق مسلمانان بر اعتبار قرآن و سنت، اختلاف مذاهب نیز در نحوه نگاه به شریعت، منابع آن و به ویژه راه وصول به سنت وجود دارد. زیرا برخلاف قرآن تحریفناپذیر، سنت امکان تغییر و تبدیل داشته است. لذا برای ریشه‌یابی زمینه تضارب آراء و پیدایش مذاهب، مطالعه را باید از مشترکات و منشأ مهم پیدایش مذاهب یعنی سنت آغاز کرد و به طور خاص دو دیدگاه اصلی (تشیع و تسنن) در ارتباط با راه وصول به سنت محمدی را مورد مطالعه قرار داد.

اصحاب هر دو مذهب عمده اسلامی بر ایمان عمیق صاحب رسالت، اعمال نهایت تدبیر و تلاش ایشان علیهم السلام در جهت تبلیغ شریعت اسلام، اتفاق نظر دارند و هرگونه کوتاهی حضرتش علیهم السلام در زمینه ابلاغ مأموریت، تعمیم و جاودان ساختن اسلام را متوفی می‌شمرند. همچینین بر وجود پاره‌ای خصوصیات برای راه و واسطه دستیابی به سنت چون نصب و معرفی، علم و آگاهی و طهارت و سلامت متفق‌اند. از این‌رو، با عنایت به خاتمیت شریعت اسلام از سویی و نیازهای نو به نوی بشریت از طرف دیگر، همچنین با توجه به فرصت محدود حضور پیامبر علیهم السلام در میان مسلمانان، گرفتاریهای متعدد ایشان چه در محیط شکننده و خفغان‌آسود مکه و یا در فضای پر التهاب مدینه - ضروری است طرح پیامبر علیهم السلام برای تبلیغ و تداوم



حرکت نوبای اسلام جستجو شود تا بینیم ایشان زمام این جریان حساس را به عهده چه کسانی سپرده‌اند؟! مطالعه در این جهت با مراجعه به منابع تاریخی و روایی فریقین و به صورت تحلیل و توصیف مطالب انجام و ساماندهی می‌شود. مطالعه در تاریخ عصر رسالت نشان می‌دهد که در مکتب پیامبر ﷺ همه اصحاب از نظر استعداد و توفیق استفاده از محضر رسول ﷺ در یک سطح نبودند. برخی شواهد از این قرار است:

یک. همه مقید به نگارش سنن نبی ﷺ نبودند، بلکه نسبت به تقید و کتابت ناوارد و یا لااقل بی مهر بودند. جریان نهی عبد‌الله بن عمر و عاص از نگارش یا سخن ابوهریره مبنی بر عدم نگارش، گواه این ادعای است. (نک: سجستانی، ج ۲، ص ۱۷۶؛ بخاری، ص ۳۹)

دو. همه اهل فقه و اندیشه نبودند. (رک: نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۹۱؛ بوطی، ص ۳۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۹۵ و ۵۹۶)

سه. همه منقولات اصحاب، حاصل دریافت مستقیم آنان از پیامبر ﷺ نیست. (رک: بخاری، همان، ص ۴۰؛ نیشابوری، ص ۱۰۳۹؛ رازی جصاص، ج ۳، ص ۱۴۸ و ابن حزم، ج ۱، ص ۱۰۲)

با وجود این ملاحظات، بررسی و ارزیابی دیدگاه هر مذهب درباره مرجع صالح برای تبلیغ سنت ضروری است.

### ۱. دیدگاه شیعه امامیه

تبیور سنت نبوی در سیرت ولایی یا آرای صحابی؟

امامیه بر این باورند که رسول گرامی ﷺ از روزهای نخستین دعوت، آینده و تداوم آن راهم در مد نظر داشتند و گروهی از اصحاب را به عنوان میراث‌داران عالم و امین سنت به مردم شناساندند. لذا به طور طبیعی تنها جریانی که شایستگی زمامداری ابلاغ سنت را دارد و به احسن وجه حقش را ادا کرده، جریان اهل بیت و سلسله امامت است. شواهد صلاحیت و مرجعیت اهل بیت ﷺ این گونه‌اند:



## ۱-۱) نصب و معزّفی قرآن و پیامبر ﷺ

در قرآن نامی از مبلغان رسمی سنت به میان نیامده، لیکن برخی معانی و مبانی وارد شده است که بهتر از تصریح به نام، راه را برای حق جویان مشخص کرده است. یکی از این موارد، آیه ۶۱ سوره آل عمران است. پیامبر ﷺ در صحنه حساس مباشه، نزدیک‌ترین افراد به خود و نماد مرد وزن مسلمان را در برابر نصارای نجران به صحنه آوردند. در آن رویداد، نشان دادند که حسین بن علی فرزندان رسول ﷺ، فاطمه سرآمد بانوان مسلمان و علی علیهم السلام نفس و جان پیامبر ﷺ می‌باشد؛ ایشان سروران اصحاب و شرکای دعوت پیامبر ﷺ هستند. (رك: زمخشري، ج ۱، ص ۳۷۰).

مورد دیگر، ماجرای تبلیغ سوره برائت و اعلان بیزاری خدا و رسول ﷺ از مشرکان در همایش عمومی حج در سال نهم هجرت است. در آن صحنه، تغییر مأموریت ابلاغ از ابوبکر به علی علیهم السلام و دستور آسمانی مبنی بر عدم کفایت غیر اهل بیت علیهم السلام در چنین اموری، بر شایستگی انحصاری اهل بیت علیهم السلام برای تبلیغ شریعت پیامبر ﷺ دلالت دارند. (رك: نسایی، السنن، ج ۵، ص ۱۲۸؛ طوسی، التیان، ج ۵، ص ۱۶۹؛ عسکری، معالم المدرسین، ج ۱، ص ۵۰۹ به بعد).

جريان مذاхات پیامبر ﷺ و علی علیهم السلام و اینکه پیامبر، از میان اصحاب، تنها علی علیهم السلام را وارث خود خواندند، گواه دیگری بر نصب و معزّفی علی - سرور اهل بیت علیهم السلام - برای تبیین شریعت است. (ابن حبان، الثقات، ج ۱، ص ۱۴۲)

## ۱-۲) علم و صلاحیت علمی

علم و عالم در قرآن جایگاهی رفیع دارند. (زم ۳۳، فاطر ۳۵، ط ۱۱۴) و هدایت و ولایت تنها در پرتو علم میسر است. علی علیهم السلام قبل از بعثت توسط پیامبر ﷺ به طور خاص مورد تعلیم و تربیت واقع شد (نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۷). آن جناب، تمامی صحنه‌های نزول جبرئیل و وحی را یا حاضر بود و یا توسط رسول ﷺ در جریان قرار گرفت و به این صورت صلاحیت یافت تا هادی، عالم به کتاب و از اهل ذکر

شمرده شود. (رک: عسقلانی، ج ۸، ص ۲۸۵؛ طبری، جامع البیان، ج ۲۹، ص ۶۹؛ حنفی، ص ۱۶۸؛ یعقوب، ص ۴۳۵). به این ترتیب، روشن شد که اعلم اصحاب است، لذا علی علیہ السلام اصلاح اصحاب در تبلیغ سنت است.



تبلور سنت نبوی در سیرت ولایی پادشاهی صحابی؟

آیه ۵۹ سوره نساء به روشنی جریان مرجعیت امت اسلام را طرح کرده و به اطاعت از خدا، رسول علیہ السلام و اولیای امر فرمان داده است. بدینهی است که مراد از اولیای امر در این آیه، کسی جز میراث داران معصوم پیامبر علیہ السلام نخواهد بود. زیرا فرض هر کسی جز اهل علیہ السلام سبب پیشامد تناقص می‌گردد. فرمان به اطاعت مطلق از اولیای امر -در ردیف اطاعت از خدا و رسول علیہ السلام -مشعر به صلاحیت کامل ایشان در علم و عمل می‌باشد که تنها برای اهل علیہ السلام قابل جستجوست.

همانند آیات، در احادیث نیز صلاحیت علمی امام اهل بیت، علی علیہ السلام به صراحة وارد شده است. حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» (حاکم، ج ۳، ص ۱۷۳) که با عبارات مشابه و به کثرت نقل شده، گواهی بر همین اعلمیت است. لذا دانشمندان ضمن تصریح به صحّت آن گفته‌اند: پیامبر علیہ السلام شهر همه معانی است و طریق علی علیہ السلام دروازه ورود به این شهر است که هر کس این مسیر را گم کند، راه هدایت را گم کرده است. (متفق‌هندي، ج ۱۳، ص ۱۴۹؛ مناوي، ج ۳، ص ۶۰؛ حنفی، ص ۱۶۹).

حدیث مشهور ثقلین که در برخی نقلها با عبارت «... لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ...» (طبرانی، ج ۵، ص ۱۶۷) شاهد دیگر این صلاحیت و مرجعیت است. به قول خلیل بن احمد: همین اعلمیت و بی‌نیازی علی علیہ السلام از مردم و نیاز مردم به او دلیل امامت آن حضرت علیہ السلام است. (حکیم، ج ۱۸۹؛ رحمانی، ج ۱۳۴) تعبیر مکرر عمر، «لولا علیّ هلك عمر» و یا استعاذه‌اش از زمانی که معضلی پیش آید و ابوالحسن نباشد (بن‌صباغ، ج ۱، ص ۱۹۹؛ حنفی، ج ۱۷۷) شواهد بعدی بر اعلمیت آن بزرگوار است.

بررسی سرچشم‌هه دانش اهل بیت علیہ السلام پذیرش ادعای مرجعیت ایشان را ساده‌تر می‌گرداند. برخی از این منابع و مصادر چنین‌اند:

## الف - استفاده از قرآن و سنت

در روایات شیعه، قرآن و سنت مصادر کامل و کافی برای دریافت هر حکم به حساب آمدند. (کلینی، ج ۱، ص ۵۹) و ائمه اهل بیت علیهم السلام در عمل، این کفايت را نشان داده‌اند. (به عنوان نمونه، رک: فخر رازی، ج ۶، ص ۱۲۷؛ عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ کلینی، ج ۷، ص ۲۳۹)

## ب - نقل از رسول خدا علیه السلام

بخشی از سخن و رفتار ائمه علیهم السلام بر اساس نقل از رسول خداست که برخی اوقات، از طریق پدران و گاهی بدون اظهار طریق به نقل از آن حضرت علیه السلام پرداخته‌اند. در اعتبار سند روایی ایشان علیهم السلام گفته شده است که اگر بر دیوانه خوانده شود هشیار گردد. (عطاردي، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۴؛ حکیم، ص ۱۸۹) یکی از موارد، نقل با سند متصل مربوط به ماجرای عبور امام رضا علیه السلام از نیشابور و حدیث «کلمة لا إله إلا الله حصني...» است که سخن امام علیه السلام از سوی محدثان و رجالیان بزرگ اهل تسنن با کمال اشتیاق مورد استقبال واقع شد. (رک: صدقه، التوحید، ص ۲۴-۲۵؛ مناوی، ج ۴، ص ۶۴؛ مرعشی نجفی، ج ۱۲، ص ۳۹۰) برای دیگر امامان علیهم السلام نیز همین نگاه مثبت وجود دارد. (ذهبی، سیر اعلام البلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹-۱۲۱؛ حسینی جلالی، ص ۱۳۰ به بعد)

## ج - استفاده از منابع اختصاصی

علی علیه السلام قبل از بعثت تحت سرپرستی پیامبر علیه السلام درآمد. پس از بعثت نیز چون دستیار پیامبر، ضمن حضور در عموم صحنه‌ها، علاوه بر ملاحظه رفت و آمد فرشتگان نزد رسول گرامی علیه السلام، به ثبت و نگارش موارد لازم همت گماشت. گاه از حضرت علیه السلام می‌پرسید و گاه پیامبر علیه السلام آغاز به سخن کرده امام علیه السلام را از آنچه لازم بود (چون آیات و تفسیر و ...) خیردار می‌ساخت. (صفار، ص ۲۱۷) علی علیه السلام و عدهٔ اختصاصی دیدار با رسول علیه السلام داشت. (نسائی، السنن، ج ۳، ص ۱۲؛ عسکری، معالم المدرسین، ج ۲، ص ۳۱۵) و از امالی پیامبر علیه السلام مجموعه مکتوب بی‌نظیری فراهم آورد. (ری شهری، ص ۲۲۱)



شواهد نشان می‌دهد این میراث گرانقدر که در منابع فریقین از آن به کتاب علی<sup>علیہ السلام</sup> یاد شده، دست به دست به امامان بعدی رسید. (کلینی، ج ۱، ص ۲۲۲) و هنگام نیاز ارائه شد و مورد احتجاج قرار گرفت. (نجاشی، ص ۳۵۹؛ عسکری، همان، ج ۲، ص ۳۴۹؛ معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۳۶ به بعد)

برای امامان علیهم السلام جز این، از منابعی اختصاصی و بی‌مانندی چون جفر، جامعه و مصحف فاطمه علیهم السلام نیز سخن به میان آمده است که ظاهراً منابعی جز منبع نخستین واز سویی بسیار غنی و جامع بوده‌اند. (عسکری، همان، ج ۲، ص ۳۲۰؛ کلینی، ج ۱، ص ۵۷ و (۲۳۸)

#### د- تحذیث و الهام

از منظر قرآن و روایات، تعلیم و تعلم به صورت غیر اکتسابی و نامتعارف ممکن بوده است و برخی افراد «اولو العلم» خوانده شده‌اند (کهف ۱۸؛ نمل ۴۰ / ۴۰) از این گونه علم، به لدنی و از این ارتباط ویژه، گاه به تحذیث، گاه تکلیم و گاه الهام یاد شده است و افرادی چون صاحب یس، لقمان و صاحب موسی علیهم السلام از محدثان (به فتح دال) خوانده شده‌اند. (قرطی، ج ۱۲، ص ۸۰؛ سیوطی، الدرالمحتور، ج ۴، ص ۳۶۶) براساس پاره‌ای اخبار، اهل تسنن، در امت اسلام کسانی چون سلمان و امام صادق علیهم السلام (نیشابوری، ص ۱۰۰۳؛ امین، ج ۵، ص ۳۰۷؛ جندی، ص ۱۰۲) محدث (به فتح دال) بوده‌اند. در روایات شیعی، همه ائمه علیهم السلام محدث و مفهوم شمرده شده‌اند (کلینی، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۲۷۱) که شباهی جمعه بر علم ایشان افزوده می‌شود. (همان، ج ۱، ص ۲۵۱)

#### ۳-۱) طهارت، عصمت و حفظ

وجود صفات طهارت و حفظ در مبلغ و مبین سنت، سبب اطمینان به تبیین و موجب تأمین بهتر هدف رسالت است. به گواهی قرآن و اخبار، ائمه اهل بیت علیهم السلام طاهر و معصوم بوده‌اند. شواهد این امر چنین است:

الف) آیه تطهیر - آیه ۳۳ احزاب ویژگی‌هایی دارد، از جمله: ۱. استفاده از واژه

حضر (إنما) ۲. نسبت دادن اراده به خدا که اراده اش تخلف ندارد (یس ۳۶ / ۸۲) و در اینجا غیر از اراده تشریعی متوجه همگان می باشد. ۳. تأکیدهای متعدد. بدین ترتیب، از قطعیت طهارت برای اهل بیت علیه السلام حکایت دارد و نشان می دهد که ایشان ذخایر الهی برای تبلیغ پیام جاوید خاتم رسولان علیهم السلام هستند که پروردگار با آنان، حجت را بر حق جویان تمام نموده است. ۴. مطلب دیگر، قرار داشتن این آیه در میان آیات مرتبط با همسران رسول علیهم السلام و قرینه سیاق است.

در این باره باید گفت: با توجه به نزول تدریجی قرآن و اسلوب متفاوت آن در پرداختن به مسائل، آنچه حجت و تعیین‌کننده است، تفسیر پیامبر علیهم السلام از نزول و آیات نازله می باشد که فرقین، نزول آن را درباره اهل بیت علیه السلام و عدم شمول دیگران، حتی همسران رسول علیهم السلام روایت و بیان کرده‌اند که پیامبر علیهم السلام ماهها در مقام تفسیر از خانواده علی علیه السلام به اهل بیت یاد می نمودند. (رک: نیشابوری، ص ۱۰۱۳؛ ترمذی، ج ۵، ص ۳۱؛ حاکم، ج ۳، ص ۱۵۸؛ سیوطی، ج ۵، ص ۱۹۹؛ حکیم، ص ۱۵۷)

ب) آیه اولو الامر - آیه ۵۹ سوره نساء به اطاعت از اولو الامر در دیف اطاعت از خدا و رسول علیهم السلام به طور مطلق فرمان داده شده است که مفهوم آن چیزی جز عصمت اولیاء امر مورد نظر آیه نخواهد بود.

فخر رازی گوید:

با توجه به فرمان جزم خدا به اطاعت از اولیائی امر، ایشان باید معصوم باشند؛ زیرا اگر از سویی خطاکار بوده و از طرف دیگر اطاعت از آنان واجب باشد - در صورتی که پیروی از خطأ ممنوع است - اجتماع امر و نهی لازم می آید و این امر برای خالق محال است. (فخر رازی، ج ۱۰، ص ۱۴۴)

فخر رازی از این آیه بر عصمت اولیائی امر دلیل آورده، لیکن در تعیین مصداق به خطأ رفته است. وی، اهل حِل و عقد را - بدان دلیل که در دسترس و قابل شناسایی اند - تنها مصادیق اولیائی امر شمرده است، در صورتی که شناسایی ایشان و آرایشان در هر عصر - مخصوصاً به سبب تعدد - ممکن نیست و با توجه به سخن

اهل سنت مبني بر نفي عصمت از خلفا و افضل مسلمانان (رك: غزالی، ص ۱۶۸؛ ابن تيميه، ج ۳، ص ۴۷۴، ج ۶، ص ۴۳۴ و ۴۵۱) ادعای عصمت برای رأی اهل حل و عقد - حتی به فرض اجماع - بی دليل است. لذا اولو الامر جز بر امامان علیهم السلام قابل تطبيق نیست.

ج) حدیث ثقلین و شکوه امامت - این حدیث با عباراتی مشابه و به صورت مکرر، از دهها صحابی و تابعی نقل و در مهمترین منابع - از صحاح تا سنن، تفاسیر و تواریخ فریقین - ثبت شده و از جایگاه بی مانند اهل بیت علیهم السلام در بین مسلمانان حکایت دارد. مسلم از زید بن ارقم روایت کرده است که پیامبر علیهم السلام روزی در کنار خدیر خم فرمودند: «...أَنَا تَارِكٌ فِيْكُمْ ثَقْلَيْنِ أَوْلَاهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيْهِ الْهُدَىٰ وَالنُّورُ... وَأَهْلَ بَيْتِيْ، أَذْكُرْكُمُ اللَّهُ فِيْ أَهْلَ بَيْتِيْ، أَذْكُرْكُمُ اللَّهُ فِيْ أَهْلَ بَيْتِيْ» (ابن حنبل، ج ۳، ص ۱۷؛ نیشابوری، ص ۱۰۰۸). این حدیث به روشنی بر عصمت اهل بیت علیهم السلام گواه است، زیرا: اولاً قرآن معصوم است (فصلت ۴۷ / ۴۱-۴۲) و اهل بیت قرین و ملازم قرآن هم باید معصوم باشند تا بتوانند همراهش باشند؛ ثانیاً حکم به ضرورت تمسک به هر دو جهت هدایت یافتن، مبين عصمت آنان است؛ ثالثاً هرگونه خطای عترت علیهم السلام در مقام ابلاغ سنت، سبب تکذیب سخن پیامبر مبني بر عدم جدایی از هم و نفي گمراهی است.

در برخی منابع، روایتی متفاوت از حدیث ثقلین - با تعییر «سنّی» به جای «عتری» - آمده است و برخی افراد چون محمد ابو زهره آن را موئیّت دانسته‌اند (حکیم، ص ۱۶۹) در حالی که این نقل با روایت مشهور قابل قیاس نیست. زیرا: ۱. در جوامع اولیه و صحاح جز موظاً مالک و طبقات ابن سعد وارد نشده است. ۲. این خبر مرسل، توان معارضه با اخبار مسند و صحیح را ندارد. ۳. با عقیده اهل سنت در حصر ماترک پیامبر علیهم السلام در قرآن نمی‌سازد. (نیشابوری، ص ۶۸۵-۶۸۴) ۴. با رفتار خلفا در منع و محدود ساختن نقل و تدوین سنت نمی‌سازد. ۵. اگر این نقل صحیح باشد،

تنها مصدق و بیان صحیح آن نزد اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که برخلاف دیگران به طرق مختلف به ثبت و حفظ سنت پرداختند و در قول و عمل، مدعی وراثت و کفايت میراث نبوی (قرآن و سنت) برای پاسخگویی بودند و به این ترتیب تفاوتی با

نقل مشهور نخواهد داشت. ابن حجر هیشمی در این زمینه گوید:

حاصل بحث آنکه سفارش بر تمسک به کتاب و سنت و افرادی از اهل بیت علیهم السلام که به این دو آگاهاند واقع شده است. (حکیم، ۱۹۷۹، ص ۱۷۰)

البته همین معنا در اخبار دیگر هم جلب نظر می‌کند. (ابن حبان، الثقات، ج ۱، ص ۱۶۲)

#### ۱-۴) سیری در سیره اهل بیت علیهم السلام در حفظ و تبلیغ سنت

در عصر صاحب رسالت علیه السلام مصادیق اهل بیت علیهم السلام کسی جز اصحاب کسانه علیهم السلام نبود که پیامبر علیه السلام ایشان علیهم السلام را تربیت و معرفی نمودند. آخرین فرد از این اهل بیت علیهم السلام امام بعدی و او امام پس از خود را به مردم شناساندند. به عبارت دیگر، پس از پیامبر علیه السلام علی علیهم السلام سرور اصحاب کسانه، اعلم اصحاب و دارای فضایل صحیح بی مانند در بین اصحاب بوده است. (حاکم، ج ۳، ص ۱۱۶ و...) پس از رجوع به علی علیهم السلام به طور طبیعی، دیگر افراد اهل بیت علیهم السلام یعنی فرزندان آن حضرت شناخته و مطرح گردیده‌اند.

به سبب موقعیت ممتاز عترت علیهم السلام مسلمانان در باره‌شان پرسیدند و پیامبر علیه السلام در پاسخ تعدادشان را دوازده تن اعلام نمودند. (نیشابوری، ص ۷۸۰؛ حاکم، ج ۴، ص ۵۴۶؛ عسقلانی، ج ۱۳، ص ۱۸۳؛ سیوطی، الدز المثور، ج ۲، ص ۲۶۷) در پاره‌ای از کتب مناقب اهل تسنن علاوه بر ذکر تعداد، اشخاص عترت هم معرفی شده‌اند. (به عنوان نمونه رک: نصیبی شافعی، ص ۶۳ به بعد) و در منابع حدیث و تاریخ امامیه، مشخصات کامل عترت آمده است. (به عنوان مثال رک: کلینی، ج ۱، ص ۲۸۶)

با توجه به خصوصیات و قرایین وارد شده در اخبار، تنها تفسیر قابل دفاع از اهل بیت علیهم السلام تفسیر امامیه است. چراکه این امامان - برخلاف دیگران - در فضل و

صلاح، شهرهاند و عدالت و وثاقتشان مورد اعتراف عام و خاص بوده است. (رک:

ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹-۱۲۱؛ جندی، ص ۲۰۳؛ حسینی جلالی، ص ۱۳۱)

پس از رحلت پیامبر ﷺ، امام علی علیہ السلام - با وجود فضایل بی‌مانند - از محوریت سیاسی جامعه به دور ماند و به دلایلی چون اعلمیت، داشتن قرآنی با امتیازات ویژه و مکتوبات خاص حدیثی، تنها در معضلات مخصوصاً معضلات علمی مورد مراجعه بود. (مشهدی، ج ۱، ص ۵ و...)

آن حضرت طرفدار و مشوق نگارش حدیث در دوره خلفا (سیوطی، تدبیر الراوی، ج ۲، ص ۶۵؛ حسینی جلالی، ص ۱۳۴ به بعد)، پایه‌گذار علوم دینی از جمله مبانی علم رجال (رک: کالینی، ج ۱، ص ۵۲ نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۸۸؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۹۸) و معمار شخصیت دانشمندانی بر جسته چون ابن عباس بود. بیانات و توصیه‌های امیر المؤمنین علیہ السلام در بیان شریعت، تأکید بر کفایت قرآن و سنت برای پاسخگویی (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۴)، تخطیه رأی و اجتهاد و تطبیق عملی شریعت اسلام طی حدود پنج سال خلافت، سبب احیاء و نشر سنت نبوی شد.

امام حسن علیہ السلام چهارمین فرد اصحاب کسae با طرفداری از نگارش حدیث در عهد خلفا (سیوطی، همان، ج ۲، ص ۶۵) و با سفارش به حفظ و نگارش آن (ابن عساکر، ترجمه الامام الحسن علیہ السلام، ص ۱۶۷) و خاصه با مواضع مناسب طی ایام خلافت خود - از جمله نوشتش فهرمانانه در سخت ترین دوران - در امتداد خط پاسداری از سنت، حرکت و عمل به جوانبی دیگر از سنت نبوی را ارائه نمود.

امام حسین علیہ السلام آخرین فرد اصحاب کسae، علاوه بر توصیه به استماع، کتابت و نشر حدیث (مجلسی، ج ۳۳، ص ۱۸۲) با حرکت بی‌مانندی کربلا، به اسلام (قرآن و سنت) حیاتی دویاره بخشید.

امام سجاد علیہ السلام در مقطع حاکمیت جاهلی اموی و در دوره فراگیری یأس از اصلاح در قالب دعا و ضمن بهره‌گیری از حماسه کربلا، توانست زمینه بازگشت به

خط اصیل اسلام و معرفی پاسداران سنت، اهل بیت علیهم السلام را فراهم آورد. تربیت شاگردانی بر جسته از فریقین، به یادگار گذاشتن صحیفه سجادیه، رساله حقوق و مناسک حج، از خدمات آن امام به حفظ و نشر سنت است. (رک: حسینی جلالی، ص ۱۴

به بعد)

صادقین علیهم السلام با بهره برداری از ضعف حکومت اموی و فرصت نزاع اموی، عباسی به پایه گذاری حوزه‌ای بی‌مانند پرداختند و موفق شدند هم در حضر (در مسجد النبی علیهم السلام، در خانه خود یا خانه یاران و...) و هم در سفر (چون ایام و موافق حج) صدها شاگرد را تربیت کنند. تأکید شان بر بسندگی قرآن و سنت و عدم نیاز به رأی، بهره‌گیری از میراث‌های بی‌مانند حدیثی و احتجاج بدان (صفار، ص ۳۱۹ و ۳۱۲)، مناظره‌های متعدد با منحرفان به ویژه غالیان، موجب تجدید حیات شریعت و از جمله سبب الهام و تصحیح فعالیت‌های داشمندان مسلمان گردید، لذا همگان از این دو امام علیهم السلام به بزرگی یاد می‌کنند. (رک: ذهبي، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۱-۱۱۹؛ حسینی جلالی، ص ۱۵۴ و ۱۶۴؛ معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۹۵ به بعد)

برخی سفارش‌های این دو امام در ارتباط با اهمیت نوشتن، روایت و حفظ حدیث، از نقش بر جسته این دو بزرگوار در پاسداری از سنت حکایت دارند. (رک: برقی، ج ۱، ص ۲۲۷؛ کلینی، ج ۱، ص ۵۱ و ۵۲؛ ذهبي، میزان الاعدال، ج ۴، ص ۹۸) امام کاظم علیهم السلام در عصر بازگشت خفقان، به انحصار گوناگون در ادای وظیفه کوشش کرد. تربیت دهها شاگرد و به یادگار گذاشتن چندین کتاب مؤید این ادعای است. (حسینی جلالی، ص ۱۷۲؛ معارف، تاریخ عمومی حدیث، ص ۳۱۱ به بعد) مبارزه با منحرفان به ویژه اصحاب رأی (کلینی، ج ۱، ص ۵۷) از اقدامات این امام علیهم السلام در راستای پاسداری از سنت به حساب می‌آید.

از جمله خدمات امام رضا علیهم السلام به سنت، مبارزه بی امان ایشان با منحرفان (زنادقه و غالیان) و افشاگری در باره آنهاست. (رک: طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۵۶ و ج ۲،

ص ۵۹۱) از برجسته ترین مقاطع فعالیت و تبلیغ امام علیه السلام جهت حفظ و نشر سنت، باید از جریان سفر اجباری آن حضرت به مرو، دیدارها، ارشادها، مناظرات با اصحاب ادیان و مذاهب دیگر در مسیر و یا در مرو یاد نمود. آثار منتبه به امام رضا علیه السلام چون صحیفة الرضا علیه السلام (مجالس الرضا علیه السلام) از نتایج تلاش آن امام در نشر سنت محسوب می‌گردد. (حسینی جلالی، ص ۱۷۷ به بعد)

دوره امامان جواد، هادی و عسکری علیهم السلام نیز از ادوار سخت فعالیت و تبلیغ بوده است. این امامان علیهم السلام به سؤالاتی که از ناحیه شیعه طرح می‌شد پاسخ می‌گفتند. این پاسخگویی‌ها و شرکت در مناظرات، بخشی از فعالیت‌های تبلیغی این بزرگواران است. غلبه امام جواد در سن کودکی در مناظرات گواه، اتصال علوم اهل بیت علیهم السلام با آسمان است. به عنوان نمونه این امام علیهم السلام در جریان حکم به قطع انگشتان سارق به عنوان «قطع ید» با بهره‌گیری از قرآن در حضور معتصم عباسی حکم واقعی شرع را ارائه کرد و وزن علمی مدعايان دانش دین را نشان داد. (عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۹؛ حسینی، ج ۱، ص ۴۲۹)

امام هادی علیه السلام علاوه بر پاسخگویی به معضلات دینی و مناظرات (رک: عطاردی، مستند الامام الهادی علیهم السلام، ص ۲۱۳ به بعد) ارشاداتی داشتنده در قالب آثاری چون رساله جبر و تقویض باقی است. این رساله، نامه‌ای است که امام علیه السلام در پاسخ به اهل خوزستان در باب جبر و تقویض نوشته و در آن، راه تشخیص صحیح از ناصحیح را بیان نمود. (رک: حرانی، ص ۴۵۸)

از امام عسکری علیه السلام در مسیر پاسداری از میراث نبوی جز پاسخگویی به معضلات علمی و یا بیاناتی که در برخی آثار منسوب به ایشان علیه السلام چون «المنقبه» باقی است، باید از اقدام آن حضرت علیه السلام در جهت مصونیت قرآن یاد کرد. آنجا که حضرت علیه السلام شاگرد فیلسوف بزرگ عصر، اسحاق کندی را برای منصرف ساختن استادش از تخطئه قرآن راهنمایی نمود. (ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۵۲۵)

پاسخهای امام عصر علیه السلام به سؤالات مكتوب با عنوان توقيع، راهگشای



دانشمندان در معضلات بوده است. یکی از این موارد، سخن آن امام علی‌الله برای تشخیص حدیث صحیح با محک قرآن و احادیث اهل بیت علی‌الله به عنوان یک قاعدة اصلی حدیثی است. (عیاشی، ج ۱، ص ۹)  
علاوه بر آنچه آمد، ملاحظه چند نکته ضرورت دارد:

اول - حصر امامان اهل بیت علی‌الله در دوازده نفر، مبتنی بر نقل اتفاقی است. با توجه به طولانی بودن عمر امام عصر علی‌الله مشکل پایان‌پذیری زودهنگام مبلغان معصوم دین و بی‌تفسیر ماندن حدیث «اثنا عشر خلیفه» و یا حدیث «ثقلین» - که امتداد دوره ثقل دیگر (امامت) را مانند قرآن تا قیامت تصویر کرده است - پیش نمی‌آید.

دوم - به باور شیعه، امامان علی‌الله به سبب عصمت و علم، رفتار و گفتارشان با هم و با قرآن هماهنگ است، تا جایی که انتساب سخن هر یک به دیگری نیز صحیح است. (کلینی، ج ۱، ص ۵۱)

سوم - با توجه به ادعای شیعه درباره علم و عصمت امامان علی‌الله و از سویی ارتباط خصمانه زورمندان با ایشان، چنانچه راهی برای تخریب و تخطّه ائمه علی‌الله وجود می‌داشت، حاکمان به جای قتل، به حذف و تخریب شخصیت آنان - خاصه امامان جواد، هادی و عسکری علی‌الله می‌پرداختند!

## ۲. دیدگاه اهل تسنن

اهل تسنن معتقدند رسول اسلام علی‌الله تکلیف تبلیغ را طی حیات به نحو احسن انجام دادند و برای پس از خود، تکلیفی برای تعیین جانشین نداشتند و صحابه که پیامبر علی‌الله، نزول و تفسیر قرآن را درک کردند، مرجع مسلمانان هستند. شواهد آنها برای صلاحیت و مرجعیت اصحاب از این قرار است:

### ۱-۲) نصب و معرفی قرآن و رسول

گفته‌اند: برخی آیات از اصحاب تمجید نموده است و رسول گرامی علی‌الله نیز به



عدالت و شایستگی آنان حکم کردند. و چه حکم یا ستایشی برتر از قول خدا و رسول ﷺ وجود دارد؟! آیاتی از جمله آیه ۱۱۰ سوره آل عمران که امت اسلام را بهترین امتها شمرده است، به دلایلی چون دلیل خطاب، اولویت و تقدّم در اسلام و مشاهده مستقیم نزول و تفسیر آیات، تنها اصحاب را در بر می‌گیرد. (حکیم، ص ۱۳۵ به بعد) و اخبار متعدد از جمله خبر معروف «اصحابی کالنجوم» گواه صلاحیت و پیشوایی آنهاست. (آمدی، ج ۱، ص ۲۳۲)

در مقام بررسی این سخن، در باب آیات ستایش از اصحاب یا امت اسلام، باید گفت: ۱. عموم این قبیل آیات همراه با قید آمده است که پذیرش آن برای صلاحیت همه اصحاب و برای همیشه را با تأمل مواجه می‌سازد. ۲. آیاتی که امت را مورد خطاب قرار داده است، دلیل صلاحیت تک‌تک اشخاص نمی‌شود. شاید این نمونه آیات به بهتر بودن مجموع امت نسبت به دیگر امتهای نظر داشته باشند. ۳. بهتر بودن، دلیل حجّیت سخن و رأی نیست. ۴. نباید تصوّر کرد تنها طبقه‌ای از مسلمانان (اصحاب) مشمول آیات ستایش هستند و از تیررس آیات متعدد سرزنش و از قاعده مؤاخذه و پاداش به موجب عمل، مستثنی باشند.

درباره اخبار - از جمله خبر «اصحابی کالنجوم» - گفتنی است: ۱. اسناد برخی آنها از جمله همین خبر نامعتبر است و دانشمندان سرشناسی آن را مخدوش دانسته‌اند. (رک: ابن حزم، ج ۵، ص ۶۴۲ به بعد؛ ابوریه، ص ۳۲؛ جعفر مرتضی، دراسات و بحوث فی التاریخ و الإسلام، ج ۲، ص ۲۶۲) ۲. در صورت صحت، قبل از همه باید خود اصحاب به این اخبار عمل می‌کردند. ۳. با اخباری که اول و آخر امت را همسان شمرده در تعارض است. (ابوريه، ص ۳۶۲) ۴. این اخبار در صورت صحت، تنها بر امامان ﷺ قابل تطبیق است که قول و عمل آنان با هم و با قرآن و سنت هماهنگ است، در حالی که اصحاب - بلکه چه‌بسا یک صحابی - انواعی از آرای متضاد و مخالف را صادر کرده‌اند که با هم قابل جمع نیست. کافی است نیم نگاهی به کارنامه افضل اصحاب

(چهار خلیفه) بیندازیم و از جمله اختلاف رفتار و گفتارشان را ملاحظه کنیم. به عنوان مثال علی عَلِیٌّ علت نپذیرفتن شرط سنت شیخین برای خلافت راناسازگاری آن با قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ دانست و از ناهمگونی رفتار و گفتار سه خلیفه به شدت انتقاد کرد. (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۷ و ۳۳) علی عَلِیٌّ و عباس، ابوبکر و عمر را کاذب، آثم، غادر و خائن می دانستند. (بخاری، الصحيح، ص ۱۱۲۳؛ نیشابوری، ص ۷۴۷)

## ۲-۲) علم و صلاحیت علمی

گفته‌اند: از برخی آیات از جمله آیه «أَوْلُ الْأَمْرِ» (نساء (۴) / ۵۹) بر صلاحیت علمی اصحاب می توان بهره برد. برخی اخبار نیز بعضی صحابیان را در زمینه‌ای خاص ممتاز شمرده‌اند (چون خبر علم عمر) و یا امت را به رجوع به آنان توصیه کرده‌اند، مثلاً وارد شده است که بخشی از دین خود را از عایشه بگیرید. (فخر رازی، ج ۳۲، ص ۳۲)

در مقام بررسی مطالب فوق گفتنی است که خبر «اخذ دین از عایشه» را برخی دانشمندان، موضوع (جعلی) خوانده‌اند (فتنه، ص ۱۰۰؛ عجلونی، ج ۱، ص ۳۷۴ به بعد) و گفته‌اند: قدرت معارضه با روایت بخاری مبنی بر نقصان عقل و دین زنان را ندارد. (البانی، ج ۱، ص ۱۰) در برابر اخبار اثبات‌کننده صلاحیت علمی سلف، برخی شواهد، گسترگی جهل به احکام در جامعه عصر اصحاب و تابعان را نشان می دهد. (عبدالرزاق، ج ۱، ص ۵۵؛ عینی، ج ۲، ص ۲۳۰؛ حسینی عاملی، الصحيح من سیرة النبی الأعظم صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ، ج ۱، ص ۱۴۷)

منابع علم و فتوای اصحاب این گونه است:

**یک - قرآن.** شماری از اصحاب در این زمینه به خبرگی مشهورند. در رأس ایشان ابن عباس قرار دارد که پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در حَقْش دعا نمود و به القاب برجسته‌ای ملقب شد. (نیشابوری، ص ۱۰۳۳؛ حجتی، ص ۳۱-۲۷) پس از وی، ابن مسعود، ابی بن کعب و زید بن ثابت قرار دارند. (رک: ابن حنبل، ج ۱، ص ۷؛ حاکم، ج ۳، ص ۳۱۸؛ حجتی، ص ۳۵-۳۴)



**دوم - محفوظات و مكتوبات حديثی.** بعضی اصحاب در زمرة حفاظ یا دارای نوشه‌های حديثی بوده‌اند. نامهایشان به ترتیب شهرت چنین است: ابوهریره، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عایشه، عبدالله بن عباس، جابرین عبدالله و ابوسعید خدری. (زرکلی، ج ۳، ص ۳۰۸) از ایشان ابوهریره با ۵۳۷۴ حدیث دارای بیشترین نقل است. او سبب برجستگی اش در نقل را ملازمت با پیامبر ﷺ، قناعت و در برابر، گرفتاری دیگر اصحاب به امور زندگی و همچنین تعلیم و القاء خاص پیامبر ﷺ و عدم نسیان خود داشت. (بخاری، الصحيح، ص ۴۰؛ نیشابوری، ص ۱۰۳۹)

**سوم - خصوصیاتی چون تحذیث، الهام و بشارت.** در میان ایشان برای عمر، داشتن ارتباط با فرشته ذکر شده است. (نیشابوری، ص ۱۰۰۳؛ نووی، ج ۱۵، ص ۱۶۶؛ عسقلاتی، ج ۷، ص ۵۰؛ مبارکفوری، ج ۱۰، ص ۱۲۵) برای عمران بن حصین نیز، ارتباط با فرشته به صورت مکرر و مجرّب یاد شده است. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۰۹) همچنین از رویای صالحه به عنوان رشته‌ای ارتباطی با آسمان سخن به میان آمده است. (عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۴۶؛ نسایی، السنن، ج ۲، ص ۱۸۹) این امور را نیز به عنوان دستمایه‌های دیگر اصحاب برای علم و فتوا به حساب آورده‌اند.

**چهارم - اجتهاد و رأی اصحاب.** آنان هنگام نیافتن حکمی در قرآن و سنت، از اجتهادات شخصی خود استفاده می‌کردند. (رک: ابن حزم، ج ۷، ص ۱۰۰۳؛ غزالی، المستضفی، ص ۲۸۷) افرادی چون ابن مسعود، عایشه، ابن عمر، ابن عباس و زید بن ثابت به کثرت اظهار رأی و فتوا شهرت دارند. (قاسمی، ص ۷۰)

**پنجم - اهل کتاب.** بعضی اصحاب با خوشبینی، از دانشمندان اهل کتاب چون وهب بن منبه، کعب الاخبار، عبدالله بن سلام یا ابن جریح مطالبی اخذ می‌کردند. (بخاری، الصحيح، ص ۹۰۳، ۱۴۸۵، ۱۵۲۳؛ ابوریه، ص ۱۵۳-۱۴۷) اعتماد به اهل کتاب تا آنجا بوده است که حتی قائل به روایت پیامبر ﷺ از تمیم داری هم شده‌اند. (نیشابوری، ص ۱۲۰۴)

## ۲-۳) عدالت و طهارت

اکثریت اهل تسنن به عدالت عموم اصحاب عقیده دارند و آن را دلیل صلاحیت در بیان سنت شمرده‌اند. دلیل این عقیده را مواردی دانسته‌اند همچون آیه ۱۴۳ سوره بقره که مخاطبان و اصحاب را امت وسط و متعادل خوانده است و یا روایاتی چون «اصحابی کالنجوم» که آنان را چون ستارگان، سبب راهیابی دانسته است.

(آمدی، ج ۲، ص ۹۰)

در مقام نقد می‌گوییم: درباره عدالت و نزاهت اصحاب، نکاتی قابل تأمل است:

۱. آیات عموماً با قیدهایی چون امر به معروف و نهی از منکر و یا انجام اعمالی نیکو چون بیعت با پیامبر ﷺ و فداکاری همراه است. پس نمی‌توان از آن آیات برای مدح و رضای همیشگی خدا از همه اصحاب استفاده کرد. و گرنه خلفاً اصحاب خلافکار را مجازات نمی‌کردن.
۲. روایات هم - به فرض صحت - مطلق نیست، و گرنه قبل از همه، خود اصحاب باید به آن پایبند بودند.
۳. سیره ناهمگون عموم اصحاب، فرض هدایت یافتن با اقتدا به هر یک از آنان را ممتنع می‌سازد. و آنچه در قبل، نسبت به افراد سرآمد اصحاب (خلفاً) ذکر شد، به صورت شدیدتر درباره عموم اصحاب قابل طرح و تحلیل است.
۴. انبوه آیات شدیدالحن خطاب به اصحاب، به ویژه در آخرین سوره نازله (توبه) و همچنین کثرت و صراحت احادیث بی شمار هشدار که در صحاح، سنن و جوامع آمده‌اند، عدالت اکثریت اصحاب را زیر سؤال می‌برد. به عنوان نمونه آمده است: «و مَنْ حَوْلَكُمْ مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرْدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ خَنَّ نَعْلَمُهُمْ...» (توبه ۹/ ۱۰۱) این آیه حسن ظنّ به عموم اصحاب را مشکل می‌سازد، مخصوصاً که از حرفه‌ای بودن در نفاق یاد می‌کند.

بخاری نقل کرده است که ابن ابی مليکه سی نفر از اصحاب را درک کرد که از نفاق و ادعای ایمان هراس داشتند. (بخاری، الصحيح، ص ۲۳) عمر منافقان را

نمی‌شناخت و از اینکه در زمرة شان باشد نگران بود. (ابوريه، ص ۳۴۵؛ حنفی، ص ۶۴ و ۱۴۴) وقتی جریان نفاق برای عمر واضح نباشد، دیگران هم نباید از آنان خبردار و نسبت به خود مطمئن باشند!

صراحت و شدت لحن اخبار نیز، کمتر از آیات نیست. بخاری نقل کرده است که پیامبر ﷺ اصحاب را از ارتداد بر حذر داشتند و فرمودند: اصحاب در قیامت بر من وارد می‌شوند؛ آنها را می‌شناسم، ولی سپس آنان را به دلیل ارتداد، از من جدا و روانه آتش می‌کنند؛ به نظر نمی‌آید از ایشان جز اندکی خلاص شوند «...فلا أراه يخلص منهم إِلَّا مثل همل النعم». (رک: بخاری، الصحيح، ص ۱۳۳۵) از این نمونه روایتها، به روشنی معلوم می‌گردد مراد این اخبار، اصحاب سرشناس و با سابقه است که پیامبر ﷺ آنان را می‌شناسند. مخصوصاً بخش آخر روایت فوق که می‌گوید «جز اندکی نجات نمی‌یابند»، حسن ظنّ به اکثر اصحاب را به طور جدی زیر سؤال می‌برد. حدیث دیگری که حکم به عدالت همه اصحاب را مشکل می‌سازد، روایت مسلم از پیامبر ﷺ است مبنی بر اینکه تعدادی از اصحاب هرگز روی بهشت را نمی‌بینند.

(نیشابوری، ص ۱۱۴۶)

## ۴-۲) ارتباط و تعامل نخبگان اصحاب با سنت

حقیقت آنکه همراهی، همیاری و پیروی پیامبران الهی به ویژه رسول خاتم ﷺ فضیلتی بی‌مانند بوده است. لذا علی ﷺ از اصحاب فاضل رسول اکرم ﷺ - آنان که با بصیرت شمشیر زدند - به نیکی یاد نموده است. (نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۶) امام سجاد ﷺ نیز از اصحاب انبیاء ﷺ و از جمله اصحاب نیکرفتار خاتم آنان ﷺ به طور ویژه تمجید کرده است. (رک: صحیفة سجادیه، ص ۳۹)

با وجود این، نباید غفلت کرد که آنچه مهم تر است، تداوم پایبندی به شریعت و حفظ سابقه است. یعنی فضیلت، به میزان علم، عمل و پایداری بر مسیر بستگی دارد. بنابراین ارزیابی عملکرد اصحاب - به ویژه پس از رحلت پیامبر ﷺ و در ارتباط

با شریعت و سنت - تعیین‌کننده است.

استفاده از آیات و اخبار برای اثبات صلاحیت عموم اصحاب، به عنوان واسطه دستیابی به سنت قابل پذیرش نیست. زیرا گرفتن دین، از هر صحابی و با هر میزان صلاحیت، مورد قبول و حتی عملی نیست، چراکه فقط عده‌اندکی از آنان اهل نقل حدیث و فتوا بوده‌اند. احتیاط در اخذ حدیث و پذیرش بیان سنت، دغدغه مشترک و سخن مشهور و مورد اتفاق اصحاب همه مذاهب است و همین امر حکم می‌کند تا از اعلم و اصلاح اصحاب جستجو شود و سنت و شریعت از آنان اخذ شود. خلیفه اول به رغم سابقه زیاد در مسلمانی، به کثرت استفاده یا سؤال از پیامبر ﷺ شهرت ندارد. از این‌رو، منقولات او از حضرتش ﷺ اندک است. مضافاً وی حدود ۵۰۰ حدیث فراهم آورده‌اش را - که برخی را از واسطه اخذ کرده بود - سوزاند.

(ذهبی، تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۵؛ منقی هندی، ج ۱۰، ص ۲۸۵)

ابوبکر - با سابقه طولانی مصاحب و حدود سه سال خلافت - فرصت معتبرنابهی برای کسب معرفت و نشر سنت داشته است. با وجود این فضیلت که به او نسبت می‌دهند، عدم اطلاع او از برخی احکام - چون میراث جده، کلاله و یا تبرئه خالدین ولید از حد زنا و مانند آن - از نقص صلاحیتش در امامت برای بیان سنت حکایت دارد. ماجراهی انکار میراث پیامبر ﷺ از سویش مورد قبول اصحاب، خاصه اهل بیت ﷺ واقع نشد. (رک: شرف الدین، ص ۲۱ به بعد؛ عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۷۴ و ص ۹۷ به بعد)

البته او خود نیز به این عدم صلاحیت و ناآگاهی اعتراف داشت. (قرطبی، ج ۱، ص ۲۷۲؛ آلوسی، ج ۷، ص ۱۷۲ و ج ۲۷، ص ۱۸۰؛ حنفی، ص ۱۷۵ به بعد) اصرار بر انکار ارث خاندان نبی ﷺ با وجود نقص اطلاع او از مسائل ارث - به رغم صراحت و تکرار این مسائل در قرآن و سنت - تأمل کردنی است، لذا مدافع کمنظیر حریم اصحاب، فخر رازی ضمن طرح ایراد شیعه در این زمینه، از ارائه پاسخ بازمانده است. (رک: فخر

رازی، ج ۹، ص ۲۱۰

خلیفه دوم، از نیمه دوره مکّه به جمع اصحاب پیوست و پس از رحلت پیامبر ﷺ نیز سیزده سال خلافت داشت. وی به پرسشگری یا داشتن مکتوب حدیثی شهرت ندارد؛ بلکه شهرتش در معامله و سرگرمی به داد و ستد است و عبارت «الصفق بالأسواق» (معامله‌گری در بازار) در زبان اصحاب، بیشتر بر او منطبق است. با این وصف، اکثار عمر در فتوا و یا مؤاخذه بی مورد از اصحاب درباره قرآن زبانزد است. (نیشابوری، ص ۹۱۵؛ بخاری، الأدب المفرد، ص ۲۲۸؛ بیهقی، ج ۷، ص ۶۹؛ بکری، ص ۲۷؛ حنفی، ص ۱۷۸)

اصحاب، او را به سبب عدم اطلاع از بسیاری از سنن و یا شتاب در صدور فتوا در برخی موارد بازخواست می‌کردند. عمر از آنان می‌پرسید و مکرر به عدم اشراف خود به سنت اعتراف داشت. (رک: شرف الدین، ص ۲۵؛ حنفی، ص ۱۷۶ به بعد؛ امینی، ج ۶، ص ۳۲۷ به بعد؛ عسکری، ج ۲، ص ۷۵ و ۹۷) عمر آرزو می‌کرد کاش برخی احکام را پرسیده بود. (نیشابوری، ص ۱۲۳۵؛ عبدالرزاق، ج ۸، ص ۲۶)

او حتی نسبت به برخی احکام عمومی و ضروری -مانند تیمّم- با آنکه در قرآن به صراحة آمده است (نساء ۴ / ۴۳ و مائدہ ۵ / ۶) علم نداشت، لذا حکم به ترک نماز برای فاقد آب، مذهب مشهور وی به حساب آمده است. (نیشابوری، ص ۱۵۸؛ عسقلانی، ج ۱، ص ۳۷۶)

صدر فتواهای بسیار و تبدل رأی او بی سابقه است، تا جایی که درباره میراث جدّ، صد نمونه حکم متناقض از عمر گزارش شده است. (بیهقی، ج ۶، ص ۲۴۵؛ عسقلانی، ج ۱۲، ص ۱۷)

رفتارش در ارتباط با سنن، چون سختگیری بر ناقلان و گردآوری و محو مکتوبات حدیثی، در بهترین فرض، اجتهادی از ناحیه اوست که نتیجه‌اش، منع از حفظ و نشر سنن صحیح و در نتیجه موجب سرگردانی مکلفان در امور مختلف،

از جمله در باب ترتیب فضل اصحاب گردید. (رک: سند، ص ۱۴۶ با استناد به سخن تفتازانی) عثمان، به اعتبار مدت اسلام آوردن، از سابقان اصحاب و از اقربای رسول ﷺ بود. پس از رحلت پیامبر ﷺ ۲۵ سال زیست و نصف این مدت را خلافت داشت. به این جهات، از وی انتظار علم و پایبندی بیشتر به سنن نبوی می‌رفت. (نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۸) با این وصف او به پرسشگری، داشتن مکتوب حدیثی و یا کثرت حدیث و فتوا معروف نیست. تزلزل او در زمینه سنن و تعهداتش، مورد نقد بسیاری از اصحاب از جمله عایشه قرار گرفت و در نهایت موجب قتل او شد.

وی درباره نشر حدیث، خود را تابع عمر شمرد (ابن عدی، ج ۱، ص ۵۱) و به عدم اعلمیت خود معرف بود. (حنفی، ص ۸۰ به بعد) در ارتباط با سنن، مرتکب تأویلاتی ناهمانگ با قرآن و سنت رسول ﷺ و شیخین و بلکه مخالف با سنت اولیه خود شد که جریان قصر و اتمام نماز در منا، از آن جمله است. (نیشابوری، ص ۲۷۱ و ۲۷۳؛ طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۳، ص ۳۲۳؛ ابن أثیر، ج ۳، ص ۱۰۴؛ ذہبی، تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۳۲۸؛ شرف الدین، ص ۳۲۷ به بعد؛ عسکری، ج ۲، ص ۷۶ به بعد)

عایشه در سال دوم یا سوم هجرت وارد خانه رسول خدا ﷺ شد و قریب نیم قرن پس از حضرتش زندگی کرد. از او ۲۲۱۰ حدیث در اهم جوامع ثابت شده است. (رازی جصاص، ج ۱، ص ۱۷۵؛ زرکلی، ج ۳، ص ۲۴۰) که با توجه به خردسالی، بسیاری از منقولاتش - به ویژه آنچه مربوط به دوره مکه است - مشاهدات خودش نیست. رفتار عایشه - خصوصاً از نیمه دوم خلافت عثمان به بعد - در برپایی فتنه و قتل خلیفه مؤثر بود.

از آن مهمتر نقش محوری اش در برپایی نبرد جمل - و به دنبال آن پیشامد نبردهای دیگر - است که سبب اخلال در جامعه اسلامی و گسترش در حاکمیت شرعی برای همیشه شد و ندبه و ندامتش در آخر عمر نیز نتوانست آب رفته را به جوی بازگردداند. (رک: ابن راهویه، ج ۲، ص ۴۰-۴۲؛ حاکم، ج ۴، ص ۷ و ۹؛ عسکری، احادیث

ام المؤمنین عایشه، ج ۱، ص ۳۴۷)



گزارش‌های متفاوت او از زندگی خصوصی پیامبر ﷺ، تأویلات و فتاویٰ چون رضاع کبیر و اتمام نماز در منا، تنها در صورتی قابل اغماض خواهد بود که با اجتهاد و یا اثبات توبه‌اش تصحیح و توجیه گردد. (رک: شرف الدین، ص ۳۱۹ به بعد؛ عسکری، معلم المدرسین، ج ۲، ص ۷۸ به بعد)

ابوهریره از متأخران اصحاب است که پس از نبرد خیر به مسلمانان ملحق شد و حداقل سه سال حیات پیامبر ﷺ را درک کرد. پس از یک سال و نیم حضور در مدینه به بحرین اعزام شد. زندگی او قبل و پس از اسلام پر از شگفتی است؛ به ویژه اکثار او در نقل حدیث تنها در صورتی ممکن است که سخن او مبنی بر حفظ حدیث به طریق نامتعارف پذیرفته شود. (بخاری، الصحيح، ص ۴۰، ۴۶۶؛ نیشابوری، ص ۱۰۴) گرچه او عبدالله بن عمرو را به دلیل نگاشتن حدیث، مکثتر از خود دانسته است، (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۵۹) ولی خودش با داشتن ۵۳۷۴ حدیث، اینک راوی اول حدیث تسنن است. (زرکلی، ج ۳، ص ۳۰۸ با توجه به کوتاهی ایام مصاحبیت، بیشتر منقولاتش مرسل است و چون به این نکته تصریح نکرده، مدلس است. (ذهبی، همان، ج ۲، ص ۶۰۸)

ابوهریره برخی روایاتش را از «کیس ابی هریره» معرفی کرده است. (بخاری، الصحيح، ص ۱۱۲۲) او که مخالف کتابت حدیث بود (سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۵) اخباری نقل کرده که متنضم تجسم خدادست.

درباره حیات انبیای الهی از جمله حضرت خاتم ﷺ نیز روایات متفاوتی دارد. (رک: حسینی جلالی، ص ۲۹۷ به بعد؛ نجمی، ص ۱۰۷ به بعد؛ سبحانی، ص ۳۰۵ به بعد) ادعای او مبنی بر عدم نسیان و تقدّم بر اصحاب، از این جهت به دلیل انکار و تخطیه اش تو سط دیگر اصحاب مورد قبول عموم واقع نشده است، بلکه وی به دلیل بی‌پروایی در نقل و وجود تناقض در روایاتش، مورد نقد قرار گرفته است؛ وی فراموشکار و از نظر فقه، درایت، اتقان و قرب منزلت به پیامبر ﷺ غیرقابل قیاس با



ابن مسعود خوانده شده است. (رازی جصاص، ج ۳، ص ۱۲۶) ضمناً او صاحب فتوا نیز محسوب نشده است. (غزالی، المستصفی، ص ۵۸۰)

**۳. نیم نگاهی به سیره مقایسه‌ای امامان ظهیر و اصحاب در ارتباط با سنت**  
مالحظه و احراز برخی صلاحیتها برای طریق دستیابی به سنت، مورد اتفاق تشیع و تسنن است. هر دو مذهب، منابع مهم تشخیص شایستگی این طریق را قرآن، حدیث، عقل و تاریخ اسلام می‌دانند. محورهای عمده شایستگی درباره واسطه وصول به سنت، نص و نصب، علم و آگاهی و طهارت و پاکی است که اصحاب مذاهب بر آن اتفاق دارند.

بیشترین اختلاف - که سبب فاصله‌گرفتن مذاهب و باورهایشان از همدیگر شده است - مربوط به تعیین مصدق و مراد از جریان صالح مبین سنت می‌شود. بازنگری منصفانه در سیره پیشوایان هریک از دو مذهب و ارزیابی مقایسه‌ای آن براساس مبانی احراز صلاحیت، وصول به نتیجه مطلوب در تعیین مصدق را به راحتی میسر می‌سازد. با اندکی تأمل و مقایسه معلوم می‌گردد:

۱. شواهد قرآنی و روایی امامت اهل بیت ظهیر از جهت کثرت و صراحة، با آنچه درباره اصحاب ذکر می‌گردد، قابل قیاس نیست.
۲. علوم امامان اهل بیت ظهیر بر پایه‌هایی اصیل، اطمینان‌آور و خدشه‌ناپذیر مبتنی است که با علوم دیگران تفاوت دارد. شواهد این تفاوت و فوق العادگی چنین است:

الف - برای امامان ظهیر وجود هر استادی - جز پدران معصومشان - قابل اثبات نیست.

ب - سن و تجربه، در علم و پاسخگویی آنان دخالت ندارد.

حتی اگر بر اساس مقیاسهای معمول و مشترک، منابع علوم و روش علمی امامان ظهیر را با روش و منابع علوم اصحاب مقایسه کنیم، تفاوت راه و میزان



استواری رفتار امامان علیهم السلام با دیگر اصحاب به روشنی معلوم می‌گردد. بعضی از امتیازات روش علمی امامان علیهم السلام چنین است: نگارش به محض صدور و سفارش بدان، ثبت با اسناد، احتیاط در پاسخگویی با بهره‌گیری از منابع مکتوب، ارائه منبع و کیفیت استفاده، تخطیه رأی و...

این ویژگیها در روش اصحاب، یا وجود ندارد و یا اندک است. از جهت دیگر، با آنکه برخی منابع علمی امامان علیهم السلام با اصحاب مشترک است، لیکن توانمندی و مقدار استفاده‌شان با اصحاب قابل مقایسه نیست. پاره‌ای از منابع علوم نیز ویژه هر گروه است. در حالی که امامان علیهم السلام از منابعی اختصاصی مانند کتاب علی علیه السلام، جفر، جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام بهره برده‌اند. اصحاب، احياناً از بعضی نوشه‌های محدود و یا از منابعی چون رأی و اهل کتاب در سطح وسیع استفاده کرده‌اند. لذا می‌توان گفت عمدتاً تفاوت میراث دینی مذهب اهل بیت علیهم السلام با میراث اصحاب، به همین منابع متفاوت بر می‌گردد.

۳. طهارت و پاکی امامان علیهم السلام در سیره آنان به گونه‌ای روش جلوه‌گر است که عام و خاص بدان اعتراف دارند، در صورتی که رفتار اصحاب، جز با انواعی از تأویل و توجیه، پذیرفتی نمی‌نماید.

تأثیر نسبت نبوي در سيرت ولائي يا آرای صحابي؟

علی علیه السلام به عنوان نخستین صحابی و پدر امامان اهل بیت علیهم السلام از کودکی با پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم همراه بود و به دست ایشان تربیت شد. استعداد فوق العاده، تربیت نیکو، سبقت در اسلام و شدت ملازمت با پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم، از آن جنب چهره‌ای ساخت که پیامبر، به امر خداوند، ایشان را بباب مدینه علم نبوی دانست. عموم مردم به ایشان نیاز داشتند و ایشان از همگی آنان بی نیاز بود. (رس: رحمانی همدانی، ص ۱۳۵ از قول خلیل بن احمد فراہیدی) برخلاف بسیاری از اصحاب، نداشتن سابقه شرک، امکان هرگونه شبه نسبت به صحت سیره حضرتش را متفقی ساخته است.

سیره هماهنگ و متناسب امام - به رغم دگرگونی اوضاع - و انتباط آن با قرآن و



سنّت پیامبر ﷺ، و عدم شک و تردید (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۹ و نسایی، خصائص امیر المؤمنین، ص ۶۹)، سفارش و کاریست نوشتن و نوشته، ادعای کفايت قرآن و سنّت برای پاسخگویی و اثبات آن در عمل، همه و همه از شایستگی كامل امام علیؑ برای زمامداری تبیین سنّت و شريعت حکایت دارد.

همین نمونه خصوصیات، در ادامه به فرزندان امام علیؑ به ارث رسید. اشرف تام آنان به شريعت و هماهنگی قول و فعلshan - به رغم حضور در شرایط متفاوت - شاهد آن است که اهل بیت، وارثان بی بدیل پیامبر ﷺ و ذخایر الهی برای تبلیغ شريعت بودند.

اگر امّت به جای مراجعه به دیگران، بيان سنّت را از ایشان می خواست - که دو و نیم قرن پس از پیامبر ﷺ در دسترس عموم و از سرچشمه بی آلايش علوم نبوی بهره مند بودند - از گرفتاری در دام آراء و اقوال پریشان در امان می ماند.<sup>۱</sup>

اما آنچه اينک نزد اکثریت مسلمانان به عنوان سنّت نبوی مشهور است، مجموعه‌ای ناهمگون، صحیح و سقیم و آراء و اقوال انسان‌هایی عادی و گرفتار خطاب، نسیان، سهو و آمیخته به خواست و تمایلات جریانات مختلف تاریخی است، به گونه‌ای که پاسخگوی نیاز حق جویان نمی باشد. به همین جهت، انواع رأی و نظر، توجیه، تأویل و تکلف برای قبولاندن مجموعه‌های موسوم به نام صحاح، سنن و مسانید ملاحظه می شود.

با آنکه برای ساماندهی اخبار مندرج در این منابع و استخراج نظریاتی روش براساس این اخبار تلاش زیادی صورت گرفته، در نهایت اسباب اطمینان خاطر فراهم نیامده است. به عنوان نمونه، تفتازانی برای جمع و توجیه اخبار فضائل خلفا و دلایل امامتشان فراوان می کوشد، اما حاصل تلاش او - همان‌گونه که از

۱. امام علیؑ فرمود: ... قطعاً هر کس افرادی را جایگزین ما سازد هلاک گردد. و امام باقر علیؑ فرمود: مردم در ارتباط با ما سخت گرفتارند؛ اگر آنان را دعوت کنیم، اجبات نکنند و اگر رهایشان کنیم، به دست غیر ما هدایت نشونند! (حرزانی، ص ۱۱۵؛ ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۳۶)



امام‌الحرمین هم نقل نموده است - چیزی بیشتر از نشان دادن تعارض در این اخبار و ترجیح ظنی برخی خلفاً بربخی دیگر نیست. (سنده، ص ۴۶)

در حالی که اعتقاد به عدالت و امامت عموم اصحاب را اعتقاد جمهور مسلمانان خوانده‌اند، در تعیین حدود و مفهوم عدالت و مصاحبت به زحمت افتاده‌اند؛ به گونه‌ای اظهار نظر کرده‌اند که احياناً تصوّر می‌شود صحابی بودن، از نبوت هم برتر است؛ به عنوان مثال و به موجب پاره‌ای از این اخبار، قصد خطأ و سهو و بقاء بر آن - چون ماجراً تلقيق نخل یا قصد أخذ فديه درباره اسرائي بدرا (نیشابوری، ص ۹۸۹ و ۷۵۰ و...) - حتی برای پیامبر ﷺ محتمل است! در برابر، از سویی برای برخی اصحاب - چون عمر - انواعی از موافقات و نزول قرآن، اصابات، نخستین طرف مصافحة خدا در قیامت (بخاری، الصحيح، ص ۹۶ و ۹۰۳؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۴، ص ۱۵۷) و مانند آن نسبت داده‌اند و امت و اجمعیش معصوم شمرده شده است.

از سوی دیگر، عصمت اصحاب را متنفسی می‌دانند و از طرفی، انحراف عمدی اصحاب از خط عدالت و خیرخواهی را محال می‌پنداشند. در حالی که نه تنها حدیث مرسل صحابی، بلکه سخن او را نیز - چون حدیث مرفوع - حکم شرع می‌دانند و حتی رأی صحابی را بر روایتش مقدم به حساب آورده‌اند.

برخی دانشمندان، از عدم حجیّت قول اصحاب سخن گفته‌اند. (رک: شوکانی، ج ۵، ص ۲۹، ۱۷۶ و ج ۶، ص ۲۹۹) شوکانی گوید:

خداؤند برای این امت جز پیامبر ﷺ کسی را نفرستاده و صحابه و دیگران به طور مساوی به تبعیت از آیین آن حضرت ﷺ در قرآن و سنت مکلف‌اند و هر کس جز این گوید، به سخنی بپایه و فرمانی غیر از فرمان خدا قائل شده است. (رک: تیجانی، ص ۱۳۲)

به راستی، چگونه می‌توان حکم خدا و رسول ﷺ و بیان سنت را در اعمال، آراء و اقوال کسانی یافت که نخبگان ایشان به عدم اشراف بر قرآن و سنت و یا عجز از

حکم و عمل بر اساس آن اقرار داشتند؛ به راحتی و مکرر رأی عوض کردند؛ آراء و اقوالی متعارض صادر نمودند؟! به گونه‌ای آسان و بی‌پروا حکم کردند که گویی در جایگاه شارع قرار دارند! در سخنان ایشان، مکرر عباراتی چون: «ما سأنا رسول الله ﷺ»، «مانعلم لك حكماً في كتاب الله أو سنة رسوله»، «کبرت و نسيت»، «أقول فيها برأيي»، «هذا رأي رأيته» ... ملاحظه می‌گردد. (به عنوان نمونه رک: ابن حبیل، ج ۴، ص ۲۷۹؛ بیهقی، ج ۶، ص ۲۲۳؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۳۲۳؛ غزالی، المستصفی، ص ۲۸۷؛ عظیم‌آبادی، ج ۹، ص ۳۷۱). گویی - معاذ الله - یا خداوند دین را ناقص فرستاده است یا رسول ﷺ در بیان آن و نشان دادن مرجع حل اختلاف کوتاهی کرده است!

در این مقام، با ذکر نمونه‌های دیگری از گفتار و رفتار سرآمدان اصحاب، بحث را به پایان می‌بریم:

با آنکه حکم کلاله در قرآن (ساه (۴) / ۱۷۶) آمده است، ابوبکر سخن از نیامدن یا نیافتن آن داشت و افزود:

در این باره بر اساس رأیم گوییم. اگر درست بود حکم خداست، و الا از من و شیطان است! (رک: عظیم‌آبادی، ج ۹، ص ۳۷۱)

در جای دیگر گفت:

قطعًا اگر مرا بر اساس سنت پیامبر ﷺ مُواخِذَه کنید، طاقت ندارم! (هیثمی، ج ۵، ص ۱۸۴؛ متقی هندی، ج ۵، ص ۵۸۸)

عمر در برخی موارد چون ماجراهی حدیبیه، در برابر اقدامات پیامبر ﷺ سخت مقاومت کرد و حتی در نبیوت پیامبر ﷺ هم تردید نمود؛ با توضیح پیامبر ﷺ و ابوبکر هم قانع نشد و گفت: سوگند به خدا، از زمانی که اسلام آوردم شک نکردم، به اندازه وقتی که نزد پیامبر ﷺ آدم و گفتم: آیا تو، به حق، پیامبر خدا نیستی؟! (رک: ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۲۲۴؛ ابن حزم، ج ۴، ص ۴۲۴؛ بخاری، الصحيح، ص ۵۵۴)

عمر پس از رسیدن به خلافت اظهار داشت: واقعاً از خدا شرم دارم از اینکه چیزی برخلاف سخن ابوبکر بیفزایم. او در فرمانش به شریح قاضی، شیوه صدور

حکم را چنین بیان داشت: براساس آنچه از کتاب خدا فهمیدی داوری کن. و اگر چیزی ندانستی به موجب داوریهای پیامبر ﷺ حکم نما! اگر آن را هم نفهمیدی، بر اساس احکامی که از امامان صالح دیدی، داوری کن و چنانچه آن را نیز ندانستی، در اظهار رأیت بکوش و با اهل علم و صلاح مشورت نما! (رک: عظیم‌آبادی، ج ۹، ص ۳۷۱ و



عثمان مانند خلفای اول و دوم، قائل به فاصله انداختن میان حج و عمره بود.  
علیؑ نذیرفت و گفت: «لَيْكَ بِحَجَّ وَعُمْرَةً معاً». عثمان در مقام بازخواست از امامؑ گفت: مرا می‌بینی که مردم را از آن نهی می‌کنم و تو چنان می‌کنی! علیؑ پاسخ داد: هرگز سنت پیامبر ﷺ را به خاطر سخن احادی از مردم رها نمی‌کنم! (رک:  
ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۳۶؛ بخاری، الصحيح، ص ۳۱۷ و ۳۱۸)

در این اجتهادات، بزرگانی از اصحاب نیز با عثمان همراهی کردند. مثلاً در دوره‌ای که عثمان نماز را در منا تمام می‌خواند، ابن مسعود بر مردم وارد شد و از آنان پرسید که عثمان چگونه نماز خواند؟ پاسخ دادند: آیا برای ما نقل نکردی که پیامبر و ابوبکر دو رکعت خواندند؟ گفت: بله! اکنون نیز آن را نقل می‌کنم، ولی عثمان زمامدار است و با او مخالفت نمی‌کنم که این موجب شر است! (رک: بیهقی، ج ۳، ص ۱۴۴)

عبدالله بن عمر- یکی از مکشان حدیث و فقیه بزرگ مذهب خلفا- بعضی اوقات با شنیدن حدیث، فتوایش را عوض می‌کرد. نوشه‌اند که گفت: معامله مزارعه‌ای را بی‌اشکال می‌دیدیم تا آنکه رافع، ادعای کرد پیامبر ﷺ از آن نهی کرده است؛ پس رهایش کردیم. (شافعی، الأُم، ص ۴۴۵). او در برخی موارد (چون نماز در منا) نیز بر خلاف سنت پیامبر ﷺ و شیخین عمل می‌نمود. (نیشابوری، ص ۲۷۴)

تبود سنت نبوی در سیرت ولایی پا از ای صحابی؟

از ابن عباس هم نقل است که مکرر فتوایش را با شنیدن حدیث عوض می‌کرد. از جمله نوشه‌اند: او معامله نسیه‌ای را ربوی می‌دانست، تا آنکه ابوسعید خدری حکم پیامبر ﷺ درباره آن نوع معامله را برایش نقل کرد. ابن عباس گفت: ابوسعید!

ص ۲۸۶

خدا به تو بهشت را پاداش دهد! مسئله‌ای را یادم آوردم که فراموش کرده بودم. از خداوند، استغفار و توبه دارم. وی سپس به سختی، از آن نهی می‌کرد. (بیهقی، ج ۵،

عمرین عبدالعزیز از بین امویان، به عنوان خلیفه‌ای راشد، صالح و خادم سنت به حساب می‌آید. برای احترام و ارتباط با آسمان نیز نقل کرده‌اند. نگاه او به دین و شرع، گویای خط حاکم بر جامعه عصر تابعان است. او گفت: هرچه پیامبر ﷺ و شیخین پایه‌گذاری کرده‌اند دین است. آن را اخذ و بدان بستنده کنیم و آنچه را غیر ایشان بنا گذارند وانهیم. (ابن عساکر، تاریخ مدیثه دمشق، ج ۱۱، ص ۳۸۵) بر همین اساس با وجود شهرت امام باقر علیه السلام در مدینه و دسترسی به ایشان، عمر به حاکم مدینه دستور داد به ثبت حدیث رسول ﷺ از طریق تربیت یافته عایشه یعنی عمرة بنت عبد الرحمن اقدام کند.

### نتیجه

از مجموع آنچه در این سیر کوتاه بیان شد، تفاوت آشکار میان سیره اهل بیت ﷺ در زمینه سنت با روش اصحاب ملاحظه می‌گردد؛ در یک سو اشراف کامل، ایمان راسخ، ثبت و ضبط به محض صدور؛ و در طرف دیگر، اطلاع ناقص، شک و تردید، سهو و نسيان و محو آثار مکتوب را می‌بینیم. در یک طرف، قدرت بر نشان دادن هر حکم و سندش از قرآن و سنت، بر حذر داشتن از قول به موجب رأی، علم و ضبط تام از کودکی تا پایان عمر به چشم می‌خورد و در طرف دیگر، تجویز اجتهاد و رأی، تبدیل و تغییر رأی.

مقایسه صلاحیات دو دسته پیشوای سنت، نشان می‌دهد طبیعی‌ترین، نزدیک‌ترین و احتیاط‌آمیزترین طریق برای وصول به سنت نبوی، سیره اهل بیت ﷺ است که امامان اهل بیت ﷺ هماهنگ و منسجم در قول و عمل، و با تمام وجود، در مسیر پاسداری از آن کوشیدند و به این وسیله، حجت را بر حق جویان تمام کردند.

## فهرست منابع

- قرآن كريم.

- نهج البلاغة. تحقيق محمد عبده. قم: دارالذخائر، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.

- صحيفه سجادیه کامله. خط عبد الرحیم افشاری. قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۳۶۳ ش.

۱. آلوسى، محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی. بی جا و بی تا.

۲. آمدی، علی بن محمد. الإحکام فی اصول الأحکام. دمشق: المکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۳. ابن أثیر، عزالدین. الكامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر للطباعة و النشر، ۱۳۸۶ هـ ق.

۴. ابن حزم، ابو محمد. الإحکام فی اصول الأحکام. مصر: زکریا علی يوسف، بی تا.

۵. ابن حبان، محمد. صحيح ابن حبان. بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۶. \_\_\_\_\_. الثقات. حیدر آباد: مؤسسه الكتب الثقافیه، چاپ اول، ۱۳۹۳ ق.

۷. ابن حنبل، احمد. مسند احمد. بیروت: دار صادر، بی تا.

۸. ابن راهویه، اسحاق. مسند ابن راهویه. المدینة المنوره: مکتبة الایمان، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۹. ابن شهرآشوب، محمد. مناقب آل ابی طالب. النجف الأشرف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.

۱۰. ابن صباغ، علی بن احمد. الفصول المهمة. قم: دارالحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ ق.

۱۱. ابن عبدالبر، ابو عمرو. الاستیعاب فی لسماء الاصحاب. (همراه با اصابه)، بیروت: دار احیاء التراث العربي، چاپ اول، ۱۳۲۸ ق.

۱۲. \_\_\_\_\_. جامع بیان العلم و فضله. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۸ ق.

۱۳. ابن عدی، عبدالله. الكامل. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

۱۴. ابن عساکر، علی بن الحسن. تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ ق.

۱۵. \_\_\_\_\_. ترجمة الامام الحسن علیہ السلام. بیروت: مؤسسه المحمودی للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.

۱۶. ابو ریه، محمود. اضواء علی السنة المحمدیه. بیروت: مؤسسه الاعلمی، بی تا.

١٧. البانی، محمد ناصرالدین. ار واے الغلیل. بیروت: المکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
١٨. امین، سید محسن. اعیان الشیعه. بیروت: دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
١٩. امینی، عبدالحسین. الغدیر. تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.
٢٠. بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع الصحیح. بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۲۷ ق.
٢١. ———. الأدب المفرد. بی جا، مؤسسه الكتب الثقافية، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.
٢٢. برقی، احمد بن محمد. المحسن. تهران: دار الكتب الاسلامیه، بی تا.
٢٣. بکری، عبد الرحمن احمد. من حیاة الخليفة عمر بن الخطاب. بیروت: الارشاد للطبعاء و النشر، چاپ پنجم، ۲۰۰۵ م.
٢٤. بوطی، محمد سعید رمضان. السلفیة. بیروت: دارالفکر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
٢٥. بیهقی، ابویکر. السنن الکبری. بیروت: دار الفکر، بی تا.
٢٦. ترمذی، محمد بن عیسی. الجامع الصحیح. بیروت: دار الفکر للطبعاء و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
٢٧. تیجانی، محمد. الشیعه هم اهل السنة. لندن: مؤسسة الفجر، بی تا.
٢٨. جندی، عبدالحليم. الامام جعفر الصادق. مصر: المجلس الاعلى للشؤون الاسلامیة، ۱۳۹۷ ق.
٢٩. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. المستدرک على الصحيحین. بیروت: دار الكتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ق.
٣٠. حجتی، سید محمد باقر. سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو. تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۶۰ ق.
٣١. حرّانی، ابن شعبه. تحف العقول. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم ، ۱۴۰۴ ق.
٣٢. حسینی جلالی، سید محمد رضا. تدوین السنّة الشریفۃ. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
٣٣. حسینی عاملی، سید جعفر مرتضی. درسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم ، ۱۴۰۹ ق.
٣٤. ———. الصحیح من سیرة النبی الاعظم. بیروت: دارالهادی للطبعاء و النشر و التوزیع، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.

٣٥. حسینی قزوینی، سید محمد، موسوعة الامام الجواد<sup>ع</sup>. قم: مؤسسة ولی العصر<sup>ع</sup> للدراسات الاسلامية، چاپ اول ، ۱۴۱۹ ق.
٣٦. حکیم، سید محمد تقی، الاصول العامة للفقه المقارن. بی جا، مؤسسه آل البيت للطباعة و النشر، چاپ دوم ، ۱۹۷۹ م.
٣٧. حنفی، علی محمد. فلک التجاونی الامامة و الصلة. بی جا، مؤسسه دار السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
٣٨. ذهبی، شمس الدین محمد، تاریخ الاسلام. بیرون: دار الكتاب العربي، چاپ اول ، ۱۴۰۷ ق.
٣٩. ———. تذكرة الحفاظ. بیرون: دار احیاء التراث العربي، بی تا.
٤٠. ———. سیر اعلام النبلاء. بیرون: موسسه الرسالۃ، ۱۴۱۳ ق.
٤١. ———. میزان الاعتدال. بیرون: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
٤٢. رازی جصاص، احمد بن علی. الفصول في الاصول. چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
٤٣. رحمانی همدانی، احمد. الامام علی بن ابی طالب<sup>ع</sup>. تهران: المنیر للطباعة و النشر، چاپ اول ، ۱۴۱۷ ق.
٤٤. ری شهری، محمد. اهل البيت في الكتاب والسنّة. قم: دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
٤٥. زرکلی، خیرالدین. الاعلام. بیرون: دارالعلم للملايين، چاپ پنجم، ۱۹۸۰ م.
٤٦. زمخشیری، محمود بن عمر. الكثاف. قم: مكتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
٤٧. سبحانی، جعفر. الحديث النبوی بين الروایة و الدرایة. قم: مؤسسه الامام الصادق<sup>ع</sup>، چاپ اول ، ۱۴۱۹ ق.
٤٨. سجستانی، ابوابودین اشعت. سنن ابی داود. بیرون: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
٤٩. سند، محمد. الصحابة بين العدالة و العصمة. قم: منشورات لسان الصدق، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
٥٠. سیوطی، جلال الدین. تدریب الراوی. الرياض: مکتبة الرياض الحدیثه، بی تا.
٥١. ———. الدر المثور. بیرون: دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
٥٢. شرف الدین، سید عبدالحسین. النص و الاجتہاد. تهران: انتشارت اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
٥٣. شوکانی، محمد بن علی. نیل الاوطار. بیرون: دار الجیل، ۱۹۳۷ م.



٥٤. صدوق، محمدبن علي. التوجيد. قم: جماعة المدرسین، ١٣٨٧ ق.
٥٥. ———. کمال الدين و تمام النعمة. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٠٤ ق.
٥٦. صفّار، محمدبن حسن. بصائر الدرجات. طهران: مؤسسة الاعلمي، ١٤٠٤ ق.
٥٧. طبراني، سليمان بن احمد. المعجم الكبير. بي‌جا، دار احياء التراث العربي، چاپ دوم ، ١٤٠٥ ق.
٥٨. طبری، محمدبن جریر. جامع البیان. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ١٤١٥ ق.
٥٩. ———. تاریخ الامم و الملوك. بیروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بی‌تا.
٦٠. طوسی، محمدبن حسن. اختصار معرفة الرجال. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ١٤٠٤ ق.
٦١. ———. البیان في تفسیر القرآن. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٦٢. عجلونی، اسماعیل بن محمد. کشف الخفاء. بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٠٨ ق.
٦٣. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری. بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، چاپ دوم، بی‌تا.
٦٤. عسکری، السید مرتضی. احادیث ام المؤمنین عایشه. تهران: التوحید للنشر، چاپ سوم، ١٤١٤ ق.
٦٥. ———. معالم المدرستین. تهران: مؤسسه البعثة، چاپ اول ، ١٤١٢ ق.
٦٦. عطاردی، عزیزلله. مسند الامام الرضا علیهم السلام. بی‌جا، المؤتمر العالمي لامام الرضا علیهم السلام، ١٤٠٦ ق.
٦٧. ———. مسند الامام الجواد علیهم السلام. بیروت: دارالصفوة، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.
٦٨. ———. مسند الامام الهادی علیهم السلام. بیروت: دارالصفوة، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.
٦٩. عظیم‌آبادی، محمد. عون المعبود. بیروت: دار الكتب العلمیة، چاپ دوم، ١٤١٥ ق.
٧٠. عیاشی سمرقندی، محمدبن مسعود. تفسیر العیاشی. طهران: المکتبة العلمیة الإسلامية، بی‌تا.
٧١. عینی، بدالدین محمود. عمدة القاری. بیروت: دار احياء التراث العربي، بی‌تا.
٧٢. غزالی، ابوحامد محمد. المستصفی في علم الاصول. بیروت: دارالکتب الاسلامیة، ١٤١٧ ق.
٧٣. ———. المتنحول من تعلیقات الاصول. دمشق: دار الفکر، چاپ سوم، ١٤١٩ ق.
٧٤. فتنی، محمدطاهر. تذكرة الموضوعات. بی‌جا، بی‌تا.
٧٥. فخر رازی، محمدبن عمر. التفسیر الكبير. بی‌جا، چاپ سوم، بی‌نا.
٧٦. قاسمی، محمد جمال الدین. قواعد التحدید. بیروت: دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
٧٧. قرطبی، محمدبن احمد. تفسیر القرطبی (الجامع لاحکام القرآن). بیروت: دار احياء التراث العربي،

۱۴۰۵ ق.

۷۸. كليني، محمدبن يعقوب. الاصول من الكافي. تهران: دارالكتب الاسلامية، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.

۷۹. مباركفوري، محمد عبد الرحمن. تحفة الأحوذى بشیخ جامع الترمذی. بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۸۰. متقى هندی، علی بن حسام الدین. کنز العمال. بيروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ ق.

۸۱. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. بيروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۸۲. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. شرح احراق الحق و ازهاق الباطل. قم: منشورات مکتبه آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۱ ق.

۸۳. مشهدی، میرزا محمد. تفسیر کنز الدقائق. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۸۴. معارف، مجید. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ضریح، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

۸۵. ———. تاریخ عمومی حدیث. تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.

۸۶. مناوی، عبد الرؤوف. فيض القدیر شرح الجامع الصغیر. بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۸۷. نجاشی، احمدبن علی. رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ هفتم، ۱۴۲۴ ق.

۸۸. نجمی، محمدصادق. سیری در صحیحین. بی‌جا، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.

۸۹. نسایی، احمدبن شعیب. خصائص ایروالمؤمنین. تهران: مکتبه نینوی الحدیثیة، بی‌تا.

۹۰. ———. السنن. بيروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۳۴۸ ق.

۹۱. نصیبی شافعی، محمدبن طلحه. مطالب المسؤول فی مناقب آل الرسول ﷺ. تحقيق ماجدبن احمد العطیة، بيروت: مؤسسه البلاغ، بی‌تا.

۹۲. نووی، یحیی بن شرف الدین. صحيح مسلم بشرح النووي. بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ق.

۹۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج. صحيح مسلم. بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

۹۴. هیثمی، نورالدین علی. مجمع الزوائد. بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۸ ق.

۹۵. یعقوب، احمدحسین. أین سنة الرسول وماذا فعلوا بها؟! بيروت: الدار الاسلامیة، ۱۴۲۱ ق.